



نکات دستوری فارسی پایه ی ششم ابتدایی

مجموع قاعده‌های زبان را در فارسی "**دستور**" در عربی "**صرف ونحو**" و در زبان‌های اروپایی "**گرامر**" می‌گویند.

فعل: کلمه‌ای است که انجام گرفتن کار یا رخ دادن حالتی را در یکی از زمان‌های سه‌گانه‌ی گذشته، حال و آینده نشان می‌دهد.

ویژگی‌های فعل: (۱) مفهوم انجام گرفتن کار یا حالت / (۲) شخص / (۳) زمان / (۴) مفرد یا جمع

شخص فعل: فعل را یا به گوینده یا مخاطب و یا به فرد دیگری که حاضر نیست (غایب) نسبت می‌دهیم. بنابراین هر فعلی مفهوم شخص را در بر می‌گیرد.

مفرد و جمع: فعل یا مفرد است یا جمع، یعنی یا به یک شخص نسبت داده می‌شود و یا به چند شخص در صورت اول فعل مفرد و در صورت دوم فعل جمع است.

صرف فعل: هر فعل را می‌توان در شش صیغه صرف کرد. از آنجا که هر فعل سه شخص دارد و هر شخص ممکن است مفرد یا جمع باشد، از این رو فعل را در شش ساخت (صیغه) صرف می‌شود که عبارتند از:

اول شخص مفرد / دوم شخص مفرد / سوم شخص مفرد * * * اول شخص جمع / دوم شخص جمع / سوم شخص جمع

شناسه: شناسه جزیی از فعل است که مفهوم شخص و مفرد و جمع بودن فعل را در بردارد. هر شناسه در واقع به یکی از ضمیرهای "من، تو، او، ما، شما و آنها" اشاره می‌کند. **فعل سوم شخص مفرد در زمان ماضی شناسه ندارد.**

بن فعل: در هر فعل بخشی است که مفهوم کار یا حالت از آن مشخص می‌شود. این بخش را "بن" می‌گویند. "بن فعل" بخش ثابت و تغییرناپذیری است که در ساخت‌های شش‌گانه‌ی فعل می‌آید و پیام اصلی فعل را در بردارد. فعل‌های زمان گذشته و آینده از بن ماضی ساخته می‌شوند و فعل‌های زمان حال و امر از بن مضارع.

بن ماضی: در فعل‌های ساده پس از حذف (ن) از مصدر، بن ماضی باقی می‌ماند. بن ماضی در واقع فعل سوم شخص مفرد ماضی ساده است و در واقع پیام اصلی فعل را در بردارد.

بن مضارع: فعل را به صورت امر در آورید و سپس حرف "ب" را از اول فعل بردارید، آنچه باقی می‌ماند، بن مضارع است.

مصدر: اسمی است که معنای فعلی دارد و در واقع گونه‌ی صرف نشده‌ی فعل است و مانند فعل مفهوم انجام گرفتن کار یا حالتی را نشان می‌دهد؛ با این تفاوت که مصدر شخص و زمان را در بر نمی‌گیرد. علامت مصدر (ن) است. وقتی بن ماضی فعلی با (ن) ترکیب شود، مصدر به دست می‌آید. کلمه‌های زیر نمونه‌هایی از مصدر هستند: (رفتن، گفتن، شنیدن، دیدن، کردن، شدن، خواندن، خوردن و ...)

زمان فعل: هر فعل سه زمان اصلی دارد: (۱) ماضی (گذشته) / (۲) مضارع (حال) / (۳) مستقبل (آینده)

فعل ماضی: برای بیان کاری که در گذشته رخ داده استفاده می‌شود. مهم‌ترین فعل‌های ماضی در زبان فارسی عبارتند از:

(۱) **ماضی ساده:** بن ماضی + شناسه انجام کاری در گذشته که تمام شده است. مفرد: رفتم رفتی رفت جمع: رفتیم رفتید رفتند.

(۲) **ماضی نقلی:** صفت مفعولی (بن ماضی +ه+ه) + ام، ای، است، ایم، اید، اند. انجام کاری در گذشته که هنوز ادامه دارد. مفرد: رفته‌ای، رفته‌ام، رفته‌ای، رفته‌است / جمع: رفته‌ای، رفته‌اید، رفته‌اند ... گاهی فعل "است" در ماضی نقلی، ساخت (صیغه‌ی) سوم شخص مفرد حذف می‌شود. توجه داشته باشید که "**ام، ای، است، ایم، اید، اند**" در فعل ماضی نقلی شناسه نیستند، بلکه گونه‌ای از فعل (استن) به همراه شناسه اند که امروز این فعل به صورت کامل صرف نمی‌شود.

۳) **ماضی استمراری:** می+ماضی ساده انجام کاری پیوسته و ادامه دار در گذشته مفرد: می رفتم می رفتی می رفت / جمع: می رفتیم می رفتید می رفتند ...

۴) **ماضی بعید:** صفت + صرف فعل بودن (بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند) مفرد: رفته بودم رفته بودی رفته بود / جمع: رفته بودیم رفته بودید رفته بودند ...

۵) **ماضی التزامی:** صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند انجام کاری همراه با شک و آرزو و ... مفرد: رفته باشم رفته باشی رفته باشد جمع: رفته باشیم رفته باشید رفته باشند...

فعل مضارع: فعلی است که به زمان حال یا آینده دلالت می کند و در زبان فارسی به شرح زیر است:

۱) **مضارع اخباری:** می + بن مضارع + شناسه برای بیان کاری در زمان حال یا آینده استفاده می شود. مفرد: می روم می روی می رود جمع : می رویم می روید می روند ...

۲) **مضارع التزامی:** ب + بن مضارع + شناسه برای بیان احتمال آرزو، شک و..... در آینده استفاده می شود. مفرد: بروم، بروی برود جمع : برویم بروید بروند ...
فعل آینده: برای بیان کاری که در زمان آینده انجام خواهد شد ، به کار می رود. فعل آینده از مضارع خواستن و بن ماضی ساخته می شود. مفرد: خواهم رفت خواهی رفت خواهید رفت جمع : خواهیم رفت خواهید رفت - - - -

فعل امر: فعلی است که با آن فرمانی می دهیم یا از کسی می خواهیم کاری را انجام دهد.
فعل امر: ب + بن مضارع بنشین ، برو ...

فعل نهی: امر منفی را نهی می گویند، یعنی دستور به انجام ندادن کاری.

فعل نهی: مَ یا نَ + بن مضارع ننشین ، نرو...

فعل تام: فعلی که انجام دادن کاری را نشان می دهد. مثل : دیدن ، گفتن ، خوابیدن و...

فعل ربطی: فعلی که معنی کاملی ندارد و برای اثبات یا رد چیزی بکار می رود. مثل: استن، بودن، گشتن، شدن، گردیدن.

فعل لازم: فعلی که معنی آن با فاعل تمام می شود و به مفعول نیازی ندارد. مثل: علی آمد

فعل متعدی: فعلی که معنی آن با فاعل تمام نمی شود و به مفعول نیاز دارد. مثل: مریم کتاب را خواند.

مریم چه چیز را خواند؟ کتاب را

ساختمان فعل: افعال از نظر ساختمان به ۲ گروه اصلی تقسیم می شوند.

فعل ساده : که از یک کلمه تشکیل شده است .مثل گفتن ، خوردن و.....

فعل مرکب : فعلی که با یک کلمه و یک فعل ساخته می شود و مجموعاً با هم یک فعل می شوند. مثل لبخند زد .

روش تشخیص فعل مرکب از ساده:

- ۱- بین دو قسمت فعل مرکب "را" قرار می‌دهیم اگر معنای درست خود را حفظ کرد ساده است. اگر جمله بی معنا و مفهوم شد فعل ما مرکب است. مثل: مادر به فرزندش غذا داد. غذا را داد فعل ساده
- ۲- بین دو قسمت فعل‌ها یای نکره می‌گذاریم اگر معنی درست بود ساده است. اگر نه معنی کامل نبود فعل مرکب است. مثل: مریم امانتش را دریافت کرد. دریافت‌ها یا دریافتی غلط است.

اسم: کلمه‌ای که برای نامیدن به کار می‌رود.

نکات مهم در مورد اسم:

الف) می‌توانیم آن را جمع ببندیم. مثال: کودک، کودکان

ب) می‌توانیم به آن اشاره کنیم. مثال: این میز

ج) نقش‌های مختلف دستوری می‌گیرد. مثال: آنچه با دل گرفته، گفت: گل یکی دو پیرهن بیشتر ز غنچه پاره کرده است.

اسم ساده: به اسمی که فقط از یک قسمت با معنی ساخته شده است، اسم ساده می‌گویند. مانند: برف، شاخه، سرد، کیف، گل

اسم غیر ساده: به اسمی که دارای چند قسمت باشد اسم غیر ساده می‌گویند. مانند: گل + خانه = گل خانه

جمع بستن اسم

کلمه‌های به کار رفته در فارسی امروزی یا از عربی آمده‌اند و یا فارسی هستند و البته تعداد بسیار کمی نیز از زبان‌های دیگر وارد زبان ما شده‌اند که به مرور با کلمه‌های جایگزین حذف می‌شوند. اما برای جمع بستن کلمه‌ها در فارسی بهتر است به نکته‌های زیر توجه نماییم. که استفاده از آن‌ها امروزه در زبان فارسی و برای «ات، ون، ین»

الف) علامت‌های جمع عربی در فارسی عبارتند از است. «گزارش‌ها» غلط است و صحیح آن «گزارشات»: «کلمه‌های فارسی ممنوع و غلط است.

مثال که برخی کلمه‌ها با هر دو علامت و برخی فقط با یکی از آن‌ها «ها، ان»

ب) علامت‌های جمع فارسی عبارتند از جمع بسته می‌شوند. مثال: در + ها = درها

پ) برخی جمع‌ها در فارسی به شکل جمع مکسر (شکسته) عربی به کار رفته‌اند. مثال: مدرسه مدارس می‌نامند. اسم جمع

ت) گروهی از کلمه‌ها نیز به صورت جمع به کار می‌روند و مفرد ندارند که آن‌ها را مثال: مردم، گروه، ایل، طایفه، تیم، قبیله و...

اسم مفرد: اسمی که تنها بر یک چیز دلالت می‌کند. مانند: درخت، باغ، گل و...

اسم جمع: اسمی که بر بیش از یک نفر یا بیش از یک چیز دلالت می‌کند مثل: درختان، گل‌ها، باغ‌ها و...

نکات جمع بستن اسمها:

۱- کلماتی که پایان آنها "ه" دارد در هنگام جمع بستن‌ها با کلمه نمی‌چسبند. چاه‌ها، کوه‌ها و...

۲- کلماتی که "ه" در پایان آنها صدای "ا" می‌دهد، هنگام جمع بستن "ه" را برمی‌داریم و با "گان" جمع می‌بندیم.

۳- مثال: پرنده - - - پرنده‌گان - - -

۴- کلماتی که آخر آنها "و" یا "الف" باشد هنگام جمع بستن "ی" بین آنها قرار می‌گیرد. مثل: آشنا، آشنایان زورگو زورگویان

پیشوند و پسوند: پیشوندها و پسوندها به تنهایی معنی ندارند و بعد از ترکیب با کلمات معنای جدید به آنها می‌دهند و کلمات جدیدی می‌سازند. **مهمترین پسوندها عبارتند از:** گر، سار، زار، ستان، بان، مند، گاه، گین، ناک، نده، دان، چه، انه، گار، ه **مهمترین پیشوندها عبارتند از:** با، بی، نا، هم ...

صفت: کلمه‌ای که در موردهای ویژگی اسم (حالت، مقدار و ...) توضیح می‌دهد.

۱) **صفت ساده:** صفتی که یک ویژگی از اسم خود را توضیح می‌دهد. سبز زبان، ساده صفت

۲) **صفت برتر:** وقتی مقایسه، بین دو فرد یا دو چیز است (تر) استفاده می‌کنیم. خوشا مرز ایران عنبر نسیم که خاکش گرمی‌تر از زر و سیم

۳) **صفت برترین:** وقتی مقایسه بین یک چیز یا یک فرد یا چند چیز یا گروه است، (ترین) استفاده می‌کنیم.

۴) **صفت لیاقت:** وقتی بخواهیم لیاقت کسی یا چیزی را در کاری بیان کنیم «ی» مصدر شنیدنی، حرف‌های مادر بزرگ شنیدنی است.

صفت و موصوف: صفت اسم یا ترکیب وصفی خندان

مضاف و مضاف الیه: ضمیر یا اسم اسم یا ترکیب اضافی نمره‌ی بیست

چند نکته در مورد صفت‌ها:

۱- رنگها صفت هستند و از نوع صفت بیانی.

۲- گرم، سرد، دراز و... صفت هستند وقتی که "الف" به آنها اضافه شود به اسم تبدیل می‌شوند. گرما، سرما و ...

۳- توانا و دانا صفت هستند. اگر "بی" به آنها اضافه شود اسم می‌شوند.

۴- بعضی صفت‌ها هر گاه "ی" به آنها اضافه شود اسم می‌شوند.

روش تشخیص صفت و موصوف از مضاف و مضاف الیه

۱) میان موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه، ویرگول (،) می‌گذاریم و کسره را برمی‌داریم و به آخر آن است.

اضافه می‌کنیم. اگر ترکیب معنای درست دارد **وصفی** است و اگر معنی درستی ندارد **ترکیب اضافی** است. درخت بلند، درخت، بلند است. (وصفی) درخت خانه، درخت، خانه است. (اضافی)

۲) به آخر ترکیب وصفی، تر اضافه می‌کنیم، اگر معنا داشت **وصفی** است اگر نداشت **اضافی** است. کیف علی کیف علی تر (اضافی) لباس کهنه لباس کهنه تر (وصفی)

۳) هرگاه (ی) به اسم اول اضافه کنیم، چنان چه ترکیب معنا داشت، **وصفی** است و اگر معنا نداشت **اضافی** است. دفتر مریم دفتری مریم (اضافی) مادر دلسوز مادری دلسوز (وصفی)

جمله: مجموعه‌ای از کلمات که پیامی را به شنونده یا خواننده منتقل می‌کند. مهم ترین بخش جمله **فعل** است. کوچک ترین واحد کلمه، **جمله** است. جمله به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: **نهاد:** قسمتی از جمله که درباره‌ی آن خبری می‌دهیم.

گزاره: خبری که درباره‌ی نهاد داده می‌شود.

فعل جمله را پیدا کرده از آن می‌پرسیم چه کسی یا چه چیزی (چه کسی یا چه چیزی) پاسخ **نهاد** است.

نهاد اسم یا ضمیر است، ممکن است یک یا چند کلمه باشد.

گزاره هم ممکن است یک یا چند کلمه باشد، اگر یک کلمه باشد، آن کلمه حتماً نهاد است.

نکته: فعل همیشه در قسمت گزاره است.

- ۱) جملاتی که فعل تام دارند. من آمدم (یعنی کاری انجام می دهند)
- ۲) جملاتی که فعل ربطی دارند. هوا سرد شد. (حالت واحساس را بیان می کند)

انواع جمله

- ۱) **جمله خبری:** جمله‌ای است که درباره‌ی موضوعی خبری می دهد.
 - ۲) **جمله پرسشی:** جمله‌ای است که درباره‌ی موضوعی سوال می کند.
 - ۳) **جمله امری:** جمله‌ای است که امر به انجام دادن کار می کند.
 - ۴) **جمله عاطفی:** جمله‌ای است که یکی از عواطف انسانی مانند (تعجب، خشنودی، تأسف، آرزو، دعا، خشم و نفرت) را می‌رساند.
- نکته:** هر فعل نشان دهنده‌ی یک جمله است.

شبه جمله: گروهی از کلمات است که برای بیان حالت عاطفی گوینده به کار می‌رود و چون مفهوم آن شبیه فعل است در شمارش جمله‌ها، یک جمله محسوب می‌شود.

نکته: شبه جمله ممکن است فعل داشته باشد یا فعل درون آن نهفته باشد.

روش تشخیص تعداد جمله‌ها:

تعداد جمله‌ها = شبه جمله + تعداد فعل‌های حذف شده + تعداد فعل‌ها ذکر شده در جمله

شبه جمله ۲ دسته تقسیم می‌شود:

۱- صوت آه: وای مرحبا به به افسوس

۲- منادا: «اسمی که مورد خطاب قرار بگیرد.» ای یا آی

روش تشخیص تعداد جمله: تعداد فعل‌های جمله + تعداد فعل‌های حذف شده + شبه جمله = تعداد جمله‌ها

قید: کلمه‌ای است که مفهوم زمان، مکان، حالت، تردید و ... را به فعل جمله اضافه می‌کند.

انواع قید:

۱- **قید زمان:** دیروز امروز امسال بعد حالا و ...

۲- **قید مکان:** انجا آنجا عقب جلو بالا پایین و ...

۳- **قید حالت:** قدم زنان خندان گریان شادمان دوان دوان و ...

۴- **مقدار:** کم اندک بسیار کاملا بیش تر بسی و ...

۵- **مقدار تکرار:** باز دوباره مجدداً باز هم و ...

۶- **مقدار پرسش:** چرا چگونه کی مگر و ...

۷- **مقدار کیفیت:** خوب بد نیک سخت آسان و ...

۸- **مقدار شک و تردید:** شاید گویا احتمالاً و ...

۹- **مقدار تاکید:** حتماً البته احتمالاً و ...

۱۰- **مقدار آرزو و تمنا:** کاش ای کاش و ...

کلمات مترادف: کلماتی که معنی مشابه و یکسان دارند. تند=سریع برنا=جوان
کلمات متضاد: کلماتی که از نظر معنی مقابل هم هستند. سخت=آسان کامل ناقص
کلمات متشابه(هم آوا): از نظر تلفظ یکسان ولی از نظر معنی و املا باهم فرق دارند. خوار ، خار
کلمات هم خانواده: کلمه‌هایی که دارای ریشه مشترک باشند و حروف‌های اصلی آن پشت سر هم بیایند. ظلم و ظالم و نظم
نکته: کلماتی که در فارسی از یک بن فعل گرفته شده باشند با هم ، هم خانواده اند مثل : دانش، دانش آموز ، دانشمند و...
ضمیر: کلمه‌ای در جمله که جای اسم را می‌گیرد و همچنین تمام وظایف اسم را به عهده می‌گیرد . ضمیر که در هنگام نوشتن دو گونه است:

- ۱- **ضمیر شخصی:** جانشین اسم می‌شود و شش شخص دارد. وبه دو قسمت تقسیم می‌شود .
 الف) **ضمیر جدا:** به کلمه‌ی کنار خود نمی‌چسبد.(من، تو، او، ما، شما، ایشان) آنها)
 ب) **ضمیر چسبیده:** ضمیری که به اسم یا کلمه‌ی کناری خود می‌چسبد (م، ت، ش، مان، تان، شان)
 ۲- **ضمیرهای مشترک :** ضمیری که برای هر شش شخص با کلمه‌ای مشترک بکار می‌رود. خود ، خویش ، خویشان -
نکته:

- ۱- اگر خویش به معنی فامیل باشد ، دیگر ضمیر مشترک نیست.
 - ۲- این و آن هرگاه بجای اسم بیایند ، ضمیر هستند وهرگاه قبل از اسم بیایند صفت اشاره هستند.
 - ۳- ضمیر در جمله می‌تواند نقش‌های مختلف دستوری بگیرد.
- اجزای شعر:** شعر از تعدادی مصراع و بیت تشکیل شده است .
مصراع: در لغت یکی لنگه‌ی در ودر اصطلاح شعری نیمی از یک بیت است .
بیت: در لغت به معنی خانه ودر اصطلاح شعری کم ترین مقدار شعر یعنی یک واحد است که از دو مصراع تشکیل شده است.
قافیه: کلمه‌های موزون و هماهنگی که در آخر مصراع‌ها می‌آیند و در چند حرف با یکدیگر مشترکند .
روی: آخرین حرف قافیه را روی می‌گویند .
ردیف : کلمه یا کلماتی که بعد از واژه‌ی قافیه عینا تکرار می‌شود .وردیف همیشه بعد از قافیه می‌آید.
نکته: قافیه در شعر الزامی است .اما ردیف اختیاری است .
تشبیه: همانند کردن دو یا چند چیز را تشبیه می‌گویند.

در تشبیه ۴ رکن اساسی وجود دارد:

- ۱) **مشبّه:** چیزی یا اسمی که قصد مانند کردن آن را داریم .(طرف اوّل تشبیه)
- ۲) **مشبّه به:** چیزی یا کسی که مشبّه ، به آن مانند می‌شود. (طرف دوم تشبیه)
- ۳) **ادات تشبیه:** واژه‌ای که نشان دهنده‌ی پیوند شباهت است.
- ۴) **وجه شبه:** ویژگی مشترک میان مشبّه و مشبّه به (دلیل تشبیه)

***نکته:** مهم ترین ادات تشبیه عبارت اند از: مانند، مثل، چون، هم چون، چو، گویی، بسان، گفتمی و ...

***نکته:** مهم ترین پایه‌ی تشبیه، مشبّه به است. زیرا وجه شبه از روی آن فهمیده می‌شود. مثال: می‌دویدم همچو آهو مشبّه: من / مشبّه به: آهو / ادات تشبیه: همچو / وجه شبه: دویدن

زیرا، زمانی که، اگر و از «در شعر و جمله همیشه نشانه‌ی تشبیه نیستند بلکه گاهی معنای «چو و چون» به کار می‌روند. از آن جا که چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

***نکته:** از آن جایی که تشبیه انواع مختلف دارد گاهی وجود شبه و ادات تشبیه در آن حذف می‌شوند. وجه شبه محذوف است. «سرخ‌ی گل و آتش» مثال: گل به صحرا در آمد چو آتش آسمان دریای آبی است. مشبّه، مشبّه‌به وجه شبه و ادات تشبیه در این مثال نیامده است.

کلمه‌های مخفف: گاهی شاعران و نویسندگان در شعرها و نوشته‌های خود از کلمه‌ها به شکل مخفف و کوتاه شده استفاده می‌کنند. به کار گرفتن کلمه‌های کوتاه شده در شعر اغلب به ضرورت وزن صورت می‌گیرد: یعنی شاعر به اجبار برای بر هم نخوردن آهنگ شعر، شکل مخفف کلمه را می‌آورد. وزن «گاه» و «ماه» در بیت زیر به صورت کامل خود یعنی «گه» و «مه» برای مثال، اگر کلمه‌های شعر تناسب خود را از دست می‌داد. **غزل:** یکی از قالب‌های شعر فارسی است و شعری است حداقل در پنج بیت که مصراع اول آن با مصراع‌های زوج هم قافیه اند. موضوع غزل، عشق، عرفان، و مضامین اجتماعی است. مولوی، سعدی و حافظ از غزل سرایان بزرگ فارسی هستند.

تخلص: اصطلاحی است در شعر و آن نام معروفی است که شاعر برای خود بر می‌گزیند و در شعرش می‌آورد. به بی‌تی که شاعر نام خود را در آن آورده، نیز **بیت تخلص** می‌گویند. **مانند:** ندیدم خوش تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

مثل: سخن معروفی است که میان مردم رایج می‌شود. مثل‌ها حاوی نکته‌های آموزنده‌ای هستند که باعث می‌شوند، نوشته‌های ما شیرین و دلچسب تر شود. این سخنان گاه به صورت ضرب‌المثل‌ها نسل به نسل ادامه می‌یابند. بسیاری از اشعار بزرگانی چون سعدی، امروزه به شکل مثل درآمده است. **مانند:** عاقبت جوینده یابنده بود.

مراعات نظیر (تناسب): قرار گرفتن کلمه‌هایی که از نظر معنایی و یا دلیلی منطقی ارتباطی با هم دارند در یک نوشته یا سخن (مراعات نظیر یا تناسب) نامیده می‌شود. مثال: گریه‌ی مسکین اگر پر داشتی تخم گنجشک از جهان برداشتی تناسب پر تخم گنجشک **تضاد (طباق):** وجود کلمه‌هایی که از نظر معنایی مخالف هم هستند در یک عبارت را (تضاد) می‌نامند. مثال: نیک باشی و بدت گوید خلق به که بد باشی و نیکت بینند. تضاد نیک بد

تلمیح: اشاره به آیه یا حدیث یا داستانی قرآنی و یا تاریخی در یک نوشته (تلمیح) نامیده می‌شود. مثال: به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید. تلمیح به آیات قرآن دارد. خلق الانسان من ...

مبالغه: هرگاه نویسنده یا گوینده‌ای در نوشته یا سخن خود اتفاقی غیر ممکن را ممکن نشان بدهد و یا به عبارتی بزرگ نمایی خارج از منطقی انجام بدهد می‌گوییم مبالغه کرده است. مثال: گهی بوسه بر سر زدش گه به روی ز خون زیر سمش همی راند جوی / زبس کاو همی گریه بر نعل کرد همه ریگ و خاک زمین لعل کرد.

کنایه: وقتی عبارتی با معنایی غیر مستقیم یا دور از ذهن در نوشته‌ای به کار برود می‌گوییم کنایه دارد. مثال: «با سیه دل چه سود گفتن وعظ؟ نرود میخ آهنی در سنگ/ مفهوم کنایه شخص بد گمان پذیرای نصیحت و راهنمایی نیست.

تمثیل (ضرب المثل): گاهی برای انتقال یک مفهوم به خصوص برای مردم عادی نویسنده یا گوینده مثالی تکراری و عامه فهم می‌آورد که در این صورت می‌گویند او از آرایه‌ی تمثیل استفاده کرده است. مثال: از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو/ توضیح: برای توضیح دادن درباره‌ی عاقبت هر کاری که به آن کار بستگی دارد.

تشخیص (جان بخشی به اشیا آدم نمایی): همان طور که از نام این آرایه مشخص است نویسنده یا گوینده جایی که بخواهد غیر مستقیم مفهومی را تعریف یا نکوهش کند به جای انسان یا انسان‌ها از اشیا یا جانوران یا ویژگی‌های انسانی استفاده می‌کند. مثال: بلبل آهسته به گل گفت شبی که مرا با تو تمنایی هست/ من به پیوند تو یک رای شدم گر ترا نیز چنین رایبی هست.

سجع: در ادبیات فارسی از گذشته‌ی دور در «نثر» وقتی می‌خواستند نوشته و یا سخن دارای وزن بنویسند یا بگویند از سجع استفاده کرده می‌کردند، یعنی از کلمه‌هایی که شبیه قافیه‌ی شعر هم وزن می‌باشند، بهره می‌گرفتند. مثال:

«خداوندا، داغ تو دارم و بدان شادم، اما از (بود) خویش در فریادم. الهی شناخت تو مارا امان و لطف تو ما را عیان. الهی ضعیفان را پناهی مومنان را گواهی. چه بود که افزایی و نکاهی؟!»

علائم نگارش:

(۱) **نقطه (.)** در پایان جمله‌های خبری و یا برخی جمله‌های انشایی می‌آید. مانند: تهران پایتخت ایران است.

(۲) **ویرگول یا درنگ نما (،)** بین کلمه‌هایی که در مورد آن‌ها توضیح یکسانی می‌دهیم، برای جلوگیری از تکرار استفاده کرد، می‌توان از «و» مانند: آب، هوا و آتش چهار عنصر پایه در طبیعت اند.

(۳) **دو نقطه** پیش از نقل قول سخن به کار می‌رود.

۱- برترین شرافت‌ها، دانش است حضرت علی (ع) فرموده‌اند

۲- هنگام معنی کردن کلمه‌ها مانند: خیره: بیهوده وقتی عین سخن کسی را نقل کنیم، این علامت را به کار می‌گیریم.

(۴) **گیومه** «هر که با بزرگان ستیزد، خون خود ریزد» مانند: سعدی می‌گوید

(۵) **علامت تعجب (!)** این علامت تنها نشانه‌ی تعجب نیست بلکه در پایان جمله‌هایی به کار می‌رود که نشان دهنده‌ی یکی از حالت‌های عاطفی هستند. مانند:

تعجب، تأکید، تحسین، ترحم، تمسخر، تردید، امر و نهی، آرزو، دعا و خطاب مانند: عجب آدم زرنگی

(۶) **علامت سؤال (?)** در پایان جمله‌های پرسشی می‌آید. مانند: از کجا آمده‌ای؟

(۷) **سه نقطه (...)** هنگامی که بخشی از کلام حذف می‌شود و یا ناتمام می‌ماند از این نشانه استفاده می‌کنیم. مانند: هرچند حالا خیلی دیر شده است ولی ...

(۸) **خط تیره یا خط فاصله (-)** این نشانه، وقتی به کار می‌رود که بخواهیم درباره‌ی بخشی از جمله توضیح کوتاهی بدهیم. این توضیح را میان دو خط تیره می‌نویسیم. مانند: یک قوطی کبریت هم برای جلب مشتری به دست گرفته بود.

(۹) **پرانتز یا دو هلال ()** این علامت برای نشان دادن عبارت‌های توضیحی به کار می‌رود. (۵۳۷ هـ. ق) شاعر و عارف بزرگ ایرانی است. مانند: (عطار ۶۱۸)

۱۰) **کروشه یا قلاب** [] از این علامت در نمایش نامه‌ها استفاده می‌شود. پدر [با عصبانیت] از جلوی چشمانم دور شو.

۱۱) **پرسش و تعجب (؟!)** دو علامت پرسش و تعجب در مواردی کنار هم می‌آیند که جمله مفهوم سؤال و تعجب را با هم در برداشته باشد. مانند: علی با

تعجب پرسید: به مدرسه نمی‌روی؟! از مصدر «گزار» و فعل «گذاشتن» از مصدر «گذار»

۱) **کلمه‌های متشابه (هم آوا)** گذار گزار: فعل است و بنابراین در کلمه‌هایی «نهادن، قرار دادن، وضع کردن و تأسیس کردن» به معنی «گذاشتن» است. «گزاردن» که (گذار یا گزار) دارند، باید به معنی توجه کرد. مثل: لیوان را روی میز می‌گذارم. با دقت بسیار به کلمه‌های زیر و معنای آن‌ها توجه کنید و آن‌ها را به خاطر بسپارید. مانند: نماز گزار، خدمت گزار، شکر گزار، حق گزار، کار گزار، سپاس گزار، خراج گزار، وام گزار، قانون گزار، بنیان گزار، تخم گزار، فروگذار، تأثیر گزار.

۲) **خاست خواست:** به «خواستن» است در حالی که «بلند شدن، برپا شدن و ایستادن» به معنی «برخاستن» یا «خاستن» فعل خواهش است. از فعل خواستن کلمه‌هایی چون «خواهش کردن، دوست داشتن و طلب کردن» معنای ساخته می‌شود. «واستار و خواهان» مثال: پدر از روی تخت برخاست. می‌خواستم به مادر تلفن کنم که از راه رسید.

نکته: بن مضارع خواستن، خواه و بن مضارع خاستن، خیز می‌باشد.

قواعد اضافه خواندیم که در ترکیب اضافی و وصفی یک کسره () به همراه اسم اول می‌آید. مانند: کتاب خوب ظرفِ آش می‌گیرند. به این «ی»

نکته: کلمه‌هایی که به (الف یا واو) ختم می‌شوند هنگام اضافه شدن به کلمه‌ی دیگر میانجی می‌گویند. «ی»، مانند: همای سعادت خدای بزرگ بوی خوش پای برهنه ختم می‌شوند، هنگام اضافه شدن به کلمه‌ی دیگر همان کسره‌ی «

نکته: آن دسته از کلمه‌هایی که به حرف را می‌گیرند. مانند: قاضی شهر، بازی بچه‌ها

قواعد جدا و سرهم نویسی: هم در بیش تر موارد با کلمه‌ی بعد از خود به صورت پیوسته و سر هم نوشته می‌شود. مانند: همکار، همراه، همسایه، همسر، همدل، همشهری. اما گاهی به صورت جدا نوشته می‌شود:

۱- هنگامی کلمه‌ی بعد از آن با (الف) آغاز شود. مانند: هم اتاق -

۲- هنگامی که کلمه‌ی بعد از آن با (م) آغاز شود. مانند: هم مرز -

۳- سر هم است «بهتر» تر: معمولاً جدا نوشته می‌شود اما در برخی از کلمه‌ها مانند: کوچک تر، بزرگ تر، خوب تر

۴- چه: جدا نوشته می‌شود اما در صورتی که بعد از کلمه‌ای پسوند باشد پیوسته نوشته می‌شود؛

۵- را: جدا نوشته می‌شود. مانند: آن را، تو را، کتاب را

۶- نشانه‌ی جمع، در دستور خط گذشته بیش تر متصل نوشته می‌شد اما امروزه جدا نویسی «های» ها این کلمه بهتر است. مانند: کتاب‌ها، قلم‌ها

قواعد تشدید نکته: بر روی کلمه‌هایی که مشدد نیستند نباید تشدید گذاشته شود. مانند: تقویت، تربیت ...

تشدید ندارند اما وقتی به کلمه‌های دیگر اضافه شوند و یا ضمیری به «حق، سد، خط، رد»

نکته: کلمه‌هایی مانند آن‌ها وصل شود، تشدید می‌گیرند. مانند: حق با اوست. او سد ساخت. حق مردم سدّ کرج